

پیاده روی روی اعصاب (۱)

همکار قدیمی را که کلی خاطره از عشق و حال های آخر هفته هایشان دارند، تسکین می بخشد، به خصوص اگر هردو قالی دستی فروش های هزارنقش و خوش خط و خال باشند!



آن کمک فنرهای نرم، به آرامی رد می کند تا قهوه عربیکای لاوازایی که در لیوان استارباکسش حین رانندگی می خورد، روی گرمکن ورزشی آدیداسش نریزد!

خب زندگی این قدر یکنواخت؟! من هم چون با یک بررسی سرانگشتی دیدم این آقا و فروشگاه بغل دستی اش آب به کالاهایشان بسته اند، شیلنگ را از داخل باغچه برداشتم و وارد فروشگاه بغل دستی کردم تا دیگر وقتشان را صرف آب بستن به کالاها نکنند و زودتر بروند باغ، عشق و حال! سپس رفتم آن سمت خیابان و در ایستگاه اتوبوس نشستم؛ جایی که معمولاً انتهای اتوبوس و لوله اگزوزش مشرف می شود به صندلی ایستگاه. چون سیگاری نیستم، استنشاق دود گاز و تیل، درد هنگام تماشای دست به یقه شدن دو دوست و

پزشکان پیاده روی را توصیه کرده اند. من هم روزانه وقت زیادی برای پیاده روی صرف می کنم. آن هم چه پیاده روی هایی! بی چاله چوله، بامسیر ویژه نابینایانی چون من که چشم دیدن مردم را ندارند. چون زورم به پر کردن چاله چوله های زندگی خودم نرسید، تصمیم گرفتم برای زندگی بقیه هم چاله چوله درست کنم تا از یکنواختی دربیایند! مثلاً دیروز از جلو فروشگاه ای رد می شدم که دیدم فروشنده دارد درختان جلو فروشگاهش را آبیاری می کند که یک دفعه برایش مشتری آمد و شیلنگ را گذاشت داخل باغچه و رفت. چه کار خوبی! حتماً زندگی یکنواخت و بی چاله چوله ای دارد که آبیاری درختان شهر هم جزو برنامه زندگی اش است! آخر هفته ها هم حتماً با دوستان بی ام دبلیو سوارش مثل بنز می رود باغ و چاله چوله های مسیر را با

تست های چهار گزینه ای هفته



مهم ترین دستاورد افزایش قیمت سکه کدام گزینه است؟

- ☐ کاهش آمار طلاق
- ☐ بهبود اخلاق آقایان در منزل
- ☐ حضور آقایان در کلاس های آشپزی
- ☐ همه موارد



کدام مورد در کشور ما سرعت رشد بیشتری دارد؟

- ☐ سرعت اینترنت
- ☐ نرخ دلار
- ☐ قیمت چلغوز
- ☐ اعتماد به نفس مسئولان



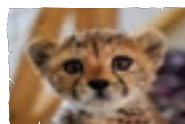
پیشنهاد مسئولان برای کاهش قیمت مواد شوینده چیست؟

- ☐ نشستن دست ها
- ☐ استحمام در رودخانه های اطراف
- ☐ استعمال سنگ پا برای شستن صورت
- ☐ استفاده از ظروف یک بار مصرف
- ☐ استفاده از لباس یک بار مصرف
- ☐ استفاده از اعضای بدن یک بار مصرف



بیشترین آمار سکنه در کشور بر اثر کدام گزینه است؟

- ☐ استرس رانندگی با خودرو ایرانی
- ☐ ترس ناشی از نوسان دلار و طلا
- ☐ ترس ناشی از افزایش قیمت ها
- ☐ استرس روشن کردن کولر جلو پدر



به نظر شما دلیل نگهداری توله بوزهای ایرانی روی پشت بام چیست؟

- ☐ بودجه هنگفت نگهداری
- ☐ اون بالا هوا بهتره
- ☐ قدر جنگل رو بیشتر بدونن
- ☐ تغذیه با کفترهای همسایه



بهترین جایگزین مرغ و گوشت در سبد غذایی کدام گزینه است؟

- ☐ مرغ و گوشت
- ☐ پای مرغ و گوشت
- ☐ دل و روده مرغ و گوشت
- ☐ خوردن گوشت باعث نقرس می شود و نخوریم بهتر است

صفحه ۷
۶ اسفند ۱۴۰۱
شماره ۶۵

میلا

مهدی محمدی

تا کسی متر یادت نره!

راننده کشید بیرون و داد دست آقای راننده.



می شم. و به من گفت آخرش نفهمیدیم پولات توی کاپشن قبلی جامونده، توی شلوار قبلی یا توی پیرهن قبلی. راننده کنار زد و در همان حین قفل فرمان را از زیر صندلی برداشت. **مسافر پشت سری گفت:** آقای راننده، ننش. به خاطر من ننش. راننده بعد از اینکه آه بلندی کشید، بی خیال شد و قفل فرمان را دوباره زیر صندلی گذاشت. **مسافر عقبی گفت:** راستی، من فقط تراول دارم. شما خورده دارین؟ ده تا پنج هزار تومانی از جیبم درآوردم و گفتم: به خاطر محبتی که کردین و مانع از کبودی پوست من شدن، من حاضرم تراولت رو خوردم. دقیقاً نمی دانم در عرض چند ثانیه چه اتفاقی افتاد که مسافر عقبی تغییر موضع ۱۸۰ درجه ای داد و این بار خودش قفل فرمان را از زیر صندلی

مسافر عقبی گفت: پول همراست نبود؟ **گفتم:** پولام توی اون کاپشنم بود که شستم. حواسم نبود بردارم. **راننده با عصبانیت به من نگاه کرد و گفت:** تو که وقتی سوار شدی، گفتی پولات توی اون جیب شلوارت بوده که شستی. در همین هنگام پشت چراغ قرمز توقف کردیم که یک تاکسی هم کنار ما ایستاد و **راننده اش به من نگاه کرد و بلند داد زد:** سلام به مسافر یک ساعت قبل خودم. از این به بعد حواست باشه، وقتی پیرهن رو عوض کردی، پولی که توی پیرهن قبلی ت بود، برداری. مثل امروز صبح که سوار شدی و پول نداشتی، نشه. چراغ سبز شد و حرکت کردیم و راننده به جای اینکه به جلو توجه کند، به من توجه می کرد. مثل اینکه نمی دانست توجه نکردن راننده به جلو باعث ۴۸ درصد از تصادفات است. **مسافر عقبی به راننده گفت:** همین جاپاده

گفتم: آقای راننده، تا کسی متر نمی زنی؟ **مسافر پشت سری گفت:** راست می گه آقای راننده، شما که برای من تا کسی متر زدی، برای ایشون هم بزن خب. **راننده گفت:** این آقا قبل از اینکه شما سوار بشین، دست بلند کرد و وقتی سوار شد، گفت پول کرایه ندارم. منم گفتم بشین، عیب نداره. **گفتم:** طبق قوانین روشن کردن تا کسی متر برای مسافر به صورت جداگانه کاملاً الزامیه و این حرفای شما فقط بهانه است. راننده دهانش باز مانده بود. فکر کنم تا حالا شهروندی به قانونمندی من ندیده بود. **پشت سری گفت:** خب چه اصراری داری تا کسی متر روشن باشه؟ **گفتم:** می خوام بدونم با ندادن کرایه چقدر سود انباشت کردم و در مقابل آقای راننده چقدر ضرر متحمل شد.

روایتی از زندگی روزمره شهری